

احمد سيف

قرن نهم

اقتصاد و جامعه ايران

در قرن نوزدهم



نشرنی

سرشناسه: سیف، احمد ۱۳۴۷ -
 عنوان و نام پدیدآور: قرن گم شده: اقتصاد و جامعه ایران در قرن نوزدهم /
 احمد سیف.
 مشخصات نشر: تهران، نشر نی، ۱۳۸۷.
 مشخصات ظاهری: ۳۴۳ ص.: جدول.
 شابک: ISBN 964-312-982-9
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا.
 یادداشت: کتابنامه: ص. ۳۳۳ - ۳۴۳.
 موضوع: ایران - اوضاع اقتصادی - قرن ۱۳ ق.
 رده بندی کنگره: ۱۳۸۶ ق ۲ / ۹۳ ص / HC ۴۷۵
 رده بندی دیویی: ۳۳۰/۹۵۵۰۷۴
 شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۵۲۲۹۳



نشر نی

تهران، خیابان کریم خان، نبش میرزای شیرازی، شماره ۱۶۵، کد پستی ۱۵۹۷۹۸۵۷۴۱
 تلفن: ۲ و ۸۸۹۱۳۷۰۱. صندوق پستی ۵۵۶ - ۱۳۱۴۵
www.nashrenay.com

دفتر فروش: خیابان دکتر فاطمی، خیابان رهی معیری، شماره ۵۸
 تلفن: ۹ و ۸۸۰۰۴۶۵۸. فکس: ۸۸۰۰۸۲۱۱
 کتابفروشی: خیابان کریم خان، نبش میرزای شیرازی، شماره ۱۶۹
 تلفن ۸۸۹۰۱۵۶۱

قرن گم شده
 اقتصاد و جامعه ایران در قرن نوزدهم
 احمد سیف

• چاپ اول ۱۳۸۷ تهران • تعداد ۱۶۵۰ نسخه • قیمت ۴۶۰۰ تومان
 • طراح جلد پرویز بیانی • لیتوگرافی باختر • چاپ غزال • ناظر چاپ بهمن سراج

ISBN 964-312-982-9

شابک ۹۶۴-۳۱۲-۹۸۲-۹

Printed in Iran

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

فهرست مطالب

پیشگفتار	۷
۱. قرن گم‌شده (حکومت و مردم ایران در قرن نوزدهم)	۱۷
۲. ایران در قرن گم‌شده (یک گزارش)	۳۵
۳. جمعیت و کشاورزی ایران در قرن نوزدهم (بررسی کلی)	۶۱
۴. جمعیت خاورمیانه در قرن نوزدهم (یادداشتی انتقادی)	۱۰۱
۵. انتقادی بر «جمعیت خاورمیانه در قرن نوزدهم:	
یادداشتی انتقادی» و پاسخی به یک انتقاد	۱۲۵
۶. تأثیرات طاعون ۱۸۷۷ بر اقتصاد گیلان	۱۴۹
۷. باز هم درباره جمعیت ایران	۱۶۳
۸. فناوری تولید در کشاورزی ایران در قرن نوزدهم	۱۸۱
۹. نگاهی به تغییرات فناوری تولید در کشاورزی ایران در قرن نوزدهم	۲۰۳
۱۰. صنایع دستی ایران (نساجی)	۲۳۱
۱۱. صنایع دستی ایران (تولید و تجارت قند و شکر در ایران قرن نوزدهم)	۲۵۵

۱۲. معادن و اقتصاد ایران در قرن گم شده ۲۷۵
۱۳. تجارت خارجی ایران در قرن گم شده ۲۹۵
- نتیجه گیری ۳۲۷
- کتاب شناسی ۳۳۳

www.ketab.ir

پیشگفتار

مجموعه مقالات پیش رو، سومین کتابی است که درباره اقتصاد و جامعه ایران در قرن نوزدهم از نویسنده به فارسی چاپ می‌شود. با این همه، صریح و بی‌پرده می‌گویم که هنوز مطالبی بسیار ناگفته مانده‌اند. می‌خواهم توجه خواننده را به این نکته جلب کنم که نه این کتاب به تنهایی و نه حتی این سه کتاب در مجموع نیز برای همه پرسش‌های موجود پاسخ‌های شسته و رفته ندارند. اگر عمری باشد، دست‌کم دو دفتر دیگر نیز به همین قلم جاری خواهد شد.

از چندین سال پیش که به فکر تدوین نوشته‌هایی با مضمون تاریخ اقتصاد ایران در قرن نوزدهم افتاده بودم، در نظر داشتم که مجموعه‌ای در ۸ تا ۱۰ مجلد و در مجموع بین ۱۵۰۰-۲۰۰۰ صفحه تهیه کنم. همچنین، دوست داشتم ترجمه فارسی اسناد و مدارکی که در گذر سالیان متمادی جمع‌آوری کرده بودم، در ایران در اختیار علاقه‌مندان قرار دهم تا آن‌ها که احتمالاً با زبان انگلیسی آشنایی کافی و یا به این اسناد و آرشیو وزارت امور خارجه انگلستان دسترسی ندارند، بتوانند به بررسی اقتصاد و تاریخ ایران بپردازند و در صورت لزوم، تحلیلی متفاوت از آنچه من تاکنون به دست داده‌ام، ارائه کنند. آمادگی ترجمه و تنظیم تقریباً ۱۰ مجلد سند را داشتم یا، دست‌کم،

گمان می‌کردم که دارم. متأسفانه، به دلایلی که ذکرش در این جا خالی از لطف است، ادامه هیچ‌کدام از دو پروژه امکان‌پذیر نشد. چند سال پیش به همت نشر چشمه، اولین کتاب من با عنوان *اقتصاد ایران در قرن نوزدهم* در ایران چاپ شد. مدتی بعد، در ادامه همان ساختار تحلیلی ارائه شده، نشر رسانش کتاب *استبداد، مسئله مالکیت و انباشت سرمایه در ایران* را چاپ کرد که اگرچه دنباله همان کتاب قبلی نبود، ولی در آن کوشیده بودم تا یک چارچوب نظری برای بررسی وضعیت ایران ارائه کنم. این‌که آیا چارچوب پیشنهادی من مفید یا غیرمفید است تنها با بحث و بررسی از سوی علاقه‌مندان به تاریخ ایران روشن خواهد شد. بدیهی است اگر خودم فکر می‌کردم چنین چارچوبی مفید فایده نیست، چنین کتابی به دست چاپ نمی‌سپردم. و اکنون نوبت به قرن گم شده: *اقتصاد و جامعه ایران در قرن نوزدهم* رسیده است که در واقع دنباله همان مباحث پیشین است. انگاره اصلی بررسی‌های این کتاب، این است که اگر نخواهیم به قرون پیش‌تر بازگردیم، علل ناکامی‌های اقتصادی ما ریشه در تحولاتی دارند که ایران در قرن نوزدهم شاهد بوده است؛ یعنی این قرن از دیدگاه بررسی تحولات اقتصادی قرن گم شده است. گویی اقتصاد ایران از این دوره صدساله گذشته است. برخلاف ادعاهای گاه‌وبی‌گاه شماری از پژوهشگران، اقتصاد ایران در ۱۸۰۰ با اقتصاد ایران در ۱۹۰۰ تفاوتی چشمگیر، به‌ویژه در وجوه مثبت، ندارد. در ابتدا و انتهای قرن، مالکیت خصوصی محترم نیست و امنیتی ندارد. ساختار سیاسی نیز تغییری نکرده است. همچون گذشته، مستبد اعظم، شاه، و وابستگان بوروکراسی متحجر حاکم همه کاره‌اند و برای مردم نیز هیچ پاسخگویی ندارند. شیوه‌های تولید، چه از نظر بیان حقوقی و چه از دیدگاه فن‌شناختی تغییری نکرده است. نظام مالیاتی و دیوان به همان شکل و صورتی است که صد سال پیش‌تر بود. این‌که اندکی بعد، از درون این مجموعه، با نهضت مشروطیت روبه‌رو می‌شویم که با همه کاستی حرکتی سترگ بود، بررسی و تحلیلی همه‌جانبه می‌طلبد. ولی باید بگویم که به‌علت ناهمخوانی این نهضت با دیگر اجزای کلیت ساختار

ایران است که شماری از پژوهشگران آن را «دست‌پخت» انگلیسی‌ها می‌دانند و البته، به این پرسش ابتدایی نیز بی‌توجه‌اند که منافع دولت فحیمه انگلستان از مشروطه‌شدن حاکمیت در ایران چه می‌توانست باشد؟ مگر با حکومت شاه مستبد کم قرارداد بسته بودند؟ و مگر شمار قابل‌توجهی از زمامداران قبل از مشروطه در جهت منافع دولت انگلستان در ایران کم خدمت کرده بودند؟ البته ناگفته نماند که برخلاف روسیه تزاری که علناً به ضدیت با این جنبش پرداخت، انگلستان در مراحل اولیه از آن دفاع کرد. ولی دیری نگذشت که دسیسه‌های آشکار و پنهان دولت انگلستان نیز علیه مشروطه آشکار شد که در نوشته‌ای دیگر به شواهد آن اشاره کرده‌ام، البته به قرارداد معروف ۱۹۰۷ اشاره نمی‌کنم. از نظر من، «انگلیسی» دانستن مشروطه قبل از آن‌که ریشه در واقعیت داشته باشد، نشانه ضعف تحلیل و شناخت اندک تحلیل‌گران ما از اوضاع سیاسی ایران است. آیا جریانات رژی، که با استدلالی مشابه به روسیه تزاری منسوب شده بود، یک نهضت روسی بود؟ اگر در بررسی دیگر جنبه‌های زندگی کم‌کاری و غفلت نکرده باشیم - که خود جای بحث دارد - بررسی ما از زندگی اقتصادی‌مان در دو قرن گذشته بسیار ناکافی بوده است. درست است که برای ریشه‌یابی توسعه‌نیافتگی ایران باید بیش‌تر به عقب برگردیم، ولی در این دو قرن است که شاهد تحولاتی به‌واقع دوران‌ساز در زندگی و اندیشه‌ورزی اقتصادی جوامع گوناگون بشری بوده‌ایم. شیوه‌های فنی تولید در این دوره متحول شدند. پیشرفت علوم گوناگون و کاربرد علوم پیشرفته‌تر در عرصه‌های تولیدی، همه معادلات سنتی را درهم ریخت. نه فقط شیوه زندگی که شیوه اندیشیدن نیز متحول و دگرگون شد. برشی که چند قرن پیش‌تر آغاز شده بود، عیان‌تر و چشمگیرتر شد. شماری از جوامع، در نتیجه مجموعه پیچیده‌ای از عوامل مختلف، صنعتی شدند و به دوران فراصنعتی رسیدند و جوامعی چون ایران از قافله صنعت و پیشرفت عقب ماندند.

این عقب‌ماندن از قافله به معنای ایستایی مطلق نبود. جامعه ایرانی ما

اگرچه با کندی، ولی خواه‌ناخواه در گذر زمان تغییر کرد. فرایند دگرگونی و تغییر، به خصوص از قرون پانزدهم و شانزدهم میلادی که در ارتباط منظم‌تر با اروپا قرار گرفت، اگرچه هنوز کند بود، ولی به نسبت گذشته سرعت گرفت. پیش از این دوران، درهای جامعه و اقتصاد به روی دنیایی دیگر بسته بود و اگر هم تاجریا جهانگردی اروپایی پایش به ایران می‌رسید و یا جهانگردی ایرانی به دنیاگردی می‌پرداخت، این موارد آن چنان نادر و کمیاب بودند که اثر قابل رؤیتی بر فرایند تحول نداشتند. ولی از زمان صفویه به این سو، قضایا به صورتی دیگر درآمد. از آن دوران به بعد است که سوداگران اروپایی نیز به دریا می‌زنند و اگر درجایی به دنبال طلا می‌گردند، در جای دیگر ممکن است در جست‌وجوی بازار باشند. از همین دوران است که مداخلات مستقیم و غیرمستقیم اروپاییان نیز در امور کشورهایی چون ایران آغاز می‌شود. عهدنامه‌ها و قراردادهایی که امضا می‌شوند، از سویی امکانات بیشتری در اختیار این سوداگران می‌گذارند و از سوی دیگر، زمینه را برای باز شدن بیش‌تر درها و دروازه‌ها به روی کالاها و فراورده‌هایی که با شیوه‌هایی تازه‌تر تولید می‌شوند، باز می‌کنند. نکته‌ای که اغلب نادیده گرفته می‌شود این است که گرچه ممکن است کیفیت زربافت یا پارچه دست‌بافت ایران و یا هندوستان از کیفیت فلان زربافت و یا پارچه بافته شده در کارخانه تازه پا گرفته منچستر بهتر بوده باشد - که حتماً این چنین بود - ولی همان پارچه با کیفیت پایین‌تر رنگ، نشان از شیوه تولیدی تازه‌ای می‌داد که پرتوان‌تر بود و قابلیت بیش‌تری برای انهدام همه ساختارهای پیش‌تر از خویش داشت. وقتی به قرن هجدهم و سپس به قرن نوزدهم می‌رسیم، این ارتباطات بسیار بیش‌تر می‌شوند. از سویی تحولات درون ساختاری، البته به کندی، و از سویی دیگر این مناسبات روزافزون رفته‌رفته زیربنای اقتصادی جوامعی چون ایران را دگرگون می‌سازند. ولی با همه این دگرگونی و تحولات، شیوه حاکمیت سیاسی دست‌نخورده می‌ماند. مثلاً ساختار سیاسی حاکمیت ایران در زمان ناصرالدین شاه با زمان شاه عباس تفاوت چشمگیری ندارد، ولی این دو بر

جامعه و اقتصادی متفاوت حکم می‌رانند. مهم‌تر از آن، شرایط تاریخی کاملاً دگرگون شده است. در زمان ناصرالدین شاه، سرمایه‌سالاری تازه نفس اروپا را داریم که هر روز بیش‌تر از پیش به «انقلاب صنعتی» خود سامان می‌دهد و به‌طور منظم و با برنامه به دنبال بازار بیش‌تر و گسترده‌تر است. «جهانگردی‌اش» نه از روی کنجکاوی است و نه از بی‌برنامه‌گی. طبیعی و بدیهی است که دیگر آن پرده‌های حمایتی روزگاران گذشته وجود ندارند. اگرچه ابداعات دوران‌ساز هنوز ظهور نیافته‌اند، ولی چهره جهان و منطق و امکانات زیرساخت اقتصادی به قدر کفایت دگرگون شده است. به همین دلیل، پیامدهای دست‌نخورده‌ماندن حاکمیت سیاسی در کشورهایی چون ایران در قرن نوزدهم در مقایسه با قرن پانزدهم بسیار جدی و مهم می‌شود. طبیعی است که کم‌کاری و غفلت ما در شناخت چرایی آنچه بر ما گذشته است، با کم‌کاری و غفلت در شناخت علل این تحولات دوران‌ساز تکمیل شد و ما به جایی رسیدیم که هم‌اکنون هستیم.

بر سرِ آنم که این کم‌کاری و غفلت ریشه در فرهنگ و سیاست حاکم بر جامعه ما دارد.

به دلایلی که بررسی‌شان از حوصله این کتاب خارج است، در طول تاریخ دراز دامن‌مان همواره با سیاست خودکامه و نگرش تک‌صدایی حاکم بر جامعه روبه‌رو بوده‌ایم. نتیجه این ترکیب نامطلوب این بود که قدرتمندان و سیاست‌پردازان ما در گذر تاریخ تا این درجه اعتماد به نفس نداشتند که به دیدگاهی متفاوت با آنچه می‌پسندیدند امکان و اجازه بیان و اظهار نظر بدهند. به همین دلیل، همواره حتی برای شناخت دردها و مشکلات خویش کمبود داشته‌ایم. از سوی دیگر، طبق تعریف، نگرش خودکامه و تک‌صدا همیشه با نگرش متفاوت مسئله دارد و اگر توفیقی برای سرکوب و خفه کردن آن نیابد، وجودش را به نیروهایی بیرون از نظام نسبت می‌دهد. از این‌رو است که شاید در تاریخ بشر هیچ ملتی به اندازه ما این همه «مزدور بیگانه» و یا «توطئه‌گر» و «اجابر و اوباش» و «اشرار» نداشته است.

در نبود یک سنت مردم سالار و در نتیجه یک نگرش خودکامه، همه چیز سیاسی می شود. اگرچه سیاست ضرورتاً چیز بدی نیست، ولی اقتصاد «سیاسی شده» نه فقط راهگشا نیست، بلکه گمراه کننده است.

در جای دیگر به تفصیل گفته‌ام^۱ که مشکل اساسی نظام خودکامه حاکم بر ایران این بود که یک سازوکار پویای درونی برای دگرگون کردن اساس اجزای خود در اختیار نداشت. آنچه در ظاهر به صورت فروپاشی نظام خودکامه متمرکز در ایران جلوه گر می شد، نه سر برآوردن گروه و طبقه‌ای تازه و بدیع و یا شیوه حکومت و تولیدی نو که به واقع نوعی فروپاشی از بالا بود و به همین دلیل، برای مدتی به صورت نمونه‌های کوچک تر تکرار می شد. یعنی شماری از مستبدان ریز و درشت محلی و منطقه‌ای بودند که گرچه همه مختصات حاکمیت خودکامه را حفظ کرده بودند، ولی متمرکز نبودند. اغلب نیز کار و زندگی شان به جنگ و گریز داخلی می گذشت. به عبارت دیگر، از سه شاخه حکومت آسیایی، فقط شاخه‌های اداره غارت در داخل [مالیه] و غارت در داخل و خارج [جنگ] فعال بودند که پیامد این جنگ و گریز پیوسته غفلت از اداره رفاه عامه و صدمه زدن به عمده ترین اداره حکومتی بود. البته وقتی یکی از این خرده خودکامگان محلی بر دیگران فائق می آمد، نظام خودکامه متمرکز برقرار می شد. تا موقعی که جهان بیرون از ما، همچون خود ما با همان شیوه‌های قدیمی و طبیعی می زیست، پیامد این شیوه حکومت فاجعه آمیز نبود. شوربختی تاریخی ما از آن جا تشدید شد که از تحولات سرنوشت سازی که از نیمه دوم قرن هجدهم در جهان در جریان بود، بی خبر ماندیم. مسئله دیگر، به گمان من، این بود که حتی در قرن بیستم نیز درک نکردیم که بازآفرینی حکومت خودکامه غیر مسئول و غیر پاسخگو حلال مشکلات ما نیست.^۲ نه تنها شیوه نوین حکومتی لازم است که خود ما نیز باید

۱. ر.ک.: «آسیب شناسی تاریخ: چرا این چنین شده ایم؟»، سایت اینترنتی روشنگری.

۲. برای نمونه، ایران را در زمان رضاشاه و یا حتی محمدرضا شاه در نظر بگیرید.

به گسترده‌ترین حالت ممکن ذهنیت استبدادی و تک‌صدایی‌مان را خانه‌تکانی کنیم.

با این همه، نه تنها شیوهٔ حاکمیت سیاسی در ایران متحول نشد، بلکه از دیدگاه تاریخی، فرایند تولید نیز «طبیعی» باقی ماند. در فرایند طبیعی تولید، هزینهٔ تولید محصولات و فراورده‌ها به نسبت زیاد است، ولی تا زمانی که درهای جامعه به روی بقیهٔ دنیا بسته می‌ماند، این هزینهٔ بالا مسئله‌ای ایجاد نمی‌کند. به هر حال، وقتی پای رقابت با دیگران به میان می‌آید، برای نمونه وضعیت ما از قرن نوزدهم به بعد، این نظام طبیعی توان رقابت ندارد و رفته‌رفته بازی را می‌بازد.

آنچه در این کتاب آمده است، بیانگر کوششی است برای شناخت آنچه در قرن نوزدهم میلادی بر ایران گذشت. در ضمن، مباحث مطروحه مکمل اقتصاد ایران در قرن نوزدهم^۱ است و اگر عمر و توانی باشد با تجارت خارجی ایران در قرن نوزدهم، که در حال حاضر به‌صورت دستنویس است، کم‌نقص‌تر خواهد شد.

فصل اول، «قرن گم‌شده: حکومت و مردم ایران در قرن نوزدهم»، بررسی مختصری از رابطهٔ حکومت و مردم ارائه می‌دهد و شواهدی از پیامدهای اقتصادی نظام خودکامه عرضه می‌کند. در ضمن، با اشاره به یکی از کوشش‌های اصلاح‌طلبانه، نقاط قوت و ضعف آن را می‌نمایاند.

فصل دوم، همان‌گونه که از عنوانش پیداست، گزارشی است از اوضاع ایران و به‌خصوص با جمع‌آوری اطلاعات پراکنده می‌کوشد تصویری هرچند ناکامل از آنچه بر مردم گذشت در اختیار خواننده قرار دهد.

در نبود یک آرشيو ملی و در شرایط فقدان داده‌های آماری موثق، عمدهٔ هدف این گزارش به تصویر کشیدن پیامدهای عقب‌ماندگی است. اگرچه به دلیل پیش‌گفته، ارائهٔ تحلیلی جامع امکان‌پذیر نیست، ولی تا آن‌جا که اطلاعات

موجود اجازه می دهد، به سوء سیاست ها نیز اشاره می شود.

فصل سوم به بررسی رابطه بین جمعیت و کشاورزی ایران می پردازد. در این فصل ضمن بررسی دیدگاه مالتوس از جمعیت، سیاست های کلی حاکم بر بخش کشاورزی ایران مورد بررسی قرار می گیرد. آنچه از این بررسی روشن می شود این است که جمعیت ایران، برخلاف باور عمومی، بعید به نظر می رسد در طول قرن نوزدهم به دلایلی که به تفصیل مورد بررسی قرار می گیرند، افزایش یافته باشد.

فصل چهارم ادامه بررسی فصل سوم است، ولی در یک مقیاس کلی تر که دیگر کشورهای خاورمیانه را هم دربرمی گیرد. با ارائه بررسی مختصری از پژوهش های سه تن از استادان برجسته مطالعات خاورمیانه - چارلز عیسوی، راجر اثنون و ز. ی. هرشلگ - نتیجه گیری اساسی این فصل این است که نه فقط شواهد موجود ادعای این اساتید را مبنی بر رشد چشمگیر جمعیت در خاورمیانه تأیید نمی کند، بلکه این ادعا، حتی با اسنادی که خود ایشان نیز در پژوهش های خویش ارائه کرده اند، ناهمخوان است. این فصل برای اولین بار به زبان انگلیسی، در نشریه مطالعات خاورمیانه چاپ شد. راجر اثنون بر این مقاله نقدی کوتاه نوشت که همراه توضیحات من در همان نشریه به چاپ رسید.

فصل پنجم ترجمه دو نوشته کوتاه از راجر اثنون و توضیحات من بر این دو نوشته است که برای اولین بار به زبان فارسی چاپ می شوند. موضوع این فصل نیز همچون فصل قبل بررسی جمعیت در خاورمیانه است.

فصل ششم تأثیرات طاعون ۱۸۷۷ را بر اقتصاد گیلان بررسی می کند. حضور کنسول انگلستان در رشت موجب شد که درباره آن سال طاعونی اطلاعات بیش تری کسب کنیم. به قرار اطلاع، این فصل چند سال پیش از این در نشریه گیله وا به زبان فارسی چاپ شده است. نه آن ترجمه را دیده و خوانده بودم و نه از آن خبر داشتم. در جایی که اکنون به یاد نمی آورم، در نمایه ای از مقالات چاپ شده در نشریات داخل ایران، به آن برخوردم. آنچه

من دربارهٔ تأثیرات طاعون ۱۸۷۷ نوشته‌ام همین است که در این فصل آمده است و مسئولیت محتوای ترجمهٔ قبلی را به گردن نمی‌گیرم.

فصل هفتم بررسی مقولهٔ جمعیت را پی می‌گیرد و ضمن ارائهٔ شواهدی بیش‌تر، از تأثیرات بیماری‌های واگیر بومی شده، مالاریا و آبله، سخن خواهم گفت.

فصول هشتم و نهم به بررسی فناوری تولید در کشاورزی اختصاص یافته است. در حد توان کوشیده‌ام از فناوری تولید در این بخش و تغییرات احتمالی آن در طول قرن گذشته تصویری نزدیک به واقعیت به دست بدهم. شواهد ارائه شده نشان از ایستایی فناوری تولید در این بخش دارند. بخش‌هایی از این مقاله به زبان انگلیسی نیز چاپ شده است.

در فصل دهم صنایع دستی نساجی را بررسی کرده‌ام. از ناچیز بودن‌شان در زندگی اقتصادی و از ضربه‌پذیری‌شان در برابر رقابت خارجی سخن گفته‌ام. مباحث این فصل نسبت به آنچه در تجارت آزاد، رقابت آزاد و انهدام صنایع دستی گفته‌ام، تصویری جامع‌تر از این فرایند قهقرایی به دست می‌دهد. فصل یازدهم بررسی صنایع دستی را با نگاهی به تولید شکر پی می‌گیرد. در این فصل، ضمن بررسی فناوری تولید، از رقابت خارجی و تأثیرات مخرب آن سخن به میان آمده است.

فصل دوازدهم به بررسی معادن و به‌خصوص معادن فیروزه در خراسان اختصاص دارد.

مطالب فصل سیزدهم در زمینهٔ تأثیرات تجارت خارجی بر توسعهٔ اقتصادی ایران است. آنچه در این فصل مورد بررسی قرار می‌گیرد، فشرده و خلاصهٔ مباحثی است که اگر عمری باشد موضوع دفتری دیگر خواهد بود. فصل آخر، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری کوتاهی از مباحث ارائه شده است و کتاب با فهرست منابع به پایان می‌رسد.

در کوششی که برای آماده‌سازی این مجموعه شده است، دوستان زیادی محبت کرده و یاور من بوده‌اند که ذکر نام همگی غیرممکن است. با خشوع و

فروتنی از همه این عزیزان سپاسگزاری می‌کنم. همکاران ارجمندم در دانشگاه استافورد شایر، جان رمزی و پاول دوانوارد چون همیشه مشوق من بوده‌اند. همکارم، جان هنری، استاد دانشگاه کالیفرنیا، چند مقاله این مجموعه را به زبان انگلیسی خوانده و راهنمایی‌های ارزنده‌ای کرده است. همواره مدیون محبت‌ها و گشاده‌دستی‌های محمود معتقدی و کاظم فرهادی هستم.

احمد سیف

ژوئیه ۲۰۰۴، لندن